

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۰

صفحات: ۸۳-۱۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۲/۳۰

ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی

دکتر محمدعلی خسروی* / عباسعلی جباری ثانی**

چکیده

پیشبرد سیاست خارجی در جهان معاصر بیش از پیش به انگاره‌سازی‌ها و تصویر سازی‌ها وابسته شده و سیاست خارجی و تامین اهداف و منافع ملی تا حدود زیادی به میزان داشتن منابع و ابزارهای قدرت نرم بستگی دارد. دیپلماسی عمومی نیز به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم و از ابزارهای مهم سیاست خارجی به دلیل تحول در ساختار قدرت در جهان و جایجایی منابع قدرت از سخت به نرم از یک سو، و افزایش نقش افکار عمومی در مناسبات بین‌المللی، تأثیرگذاری فرهنگ بر روابط بین‌الملل و تأثیرگذاری مردم در تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی از سوی دیگر، نقش بسیار ممتازی را در اجرای سیاست خارجی کشورها پیدا کرده است. در این نوشتار سعی شده است؛ ضمن نگاهی گذرا به مفاهیم دیپلماسی عمومی، به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگ نیز اشاره شود.

کلیدواژه‌ها

دیپلماسی، سیاست خارجی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، فرهنگ.

* استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی malikhosravi@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای واحد تهران مرکزی abbasali_jabbari_sani@yahoo.com

مقدمه

پیچیدگی جهان که اغلب بواسطه توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و رشد آگاهی‌های عمومی بوجود آمده است منجر به صعوبت تعریف و تعیین منافع ملی و روش‌های دستیابی به آن شده است. به نحوی که دیگر دولت‌ها و حاکمان سیاسی تعیین کننده منافع و خیر عمومی نیستند. شاید ظهور ایده مردم سالاری - که توسط جوامع مختلف مصادره به مطلوب می‌شود - سرمنشاء این دگرگونی محسوب شود. بنابراین نقش و کارکرد مردم که در سنوات اخیر به افکار عمومی شهرت یافته است، در تعیین و تبیین ابعاد منافع ملی غیر قابل انکار شده است. امروزه کی از روش‌هایی که افراد، گروه‌ها، احزاب، حاکمان سیاسی و... برای دستیابی به اهداف خود دنبال می‌کنند؛ نفوذ در افکار عمومی است. این اهداف صرفاً محدود به مقاصد سیاسی نیست بلکه طیف وسیعی از اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و غیره را در بر می‌گیرد. با عنایت به نقش برجسته‌ای که افکار عمومی بر تصمیمات سیاسی و امنیتی دارد در حوزه روابط خارجی نیز نفوذ در افکار عمومی اهمیت زیادی در پیشبرد اهداف نظام‌های سیاسی یافته است. دیپلماسی به‌طور کلی مغز متفکر قدرت ملی است، همان‌گونه که روحیه ملی روح آن است و اگر قدرت دید آن کاهش پیدا کند؛ قدرت داوری آن دچار اشکال شود و اراده آن تضعیف گردد؛ همه امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در مواد غذایی، مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی، تعداد و ویژگی‌های جمعیتی به‌عنوان منابع سخت قدرت در دراز مدت چندان به کار ملت نخواهند آمد. ملتی که واجد امتیازات فوق باشد؛ اما دیپلماسی مناسب استفاده از آنها را نداشته باشد، ممکن است از طریق وزنه خالص سرمایه طبیعی اش به موفقیت‌های موقت نائل شود. اما در دراز مدت با بکار انداختن ناقص، ناپیوسته و مسرفانه این سرمایه طبیعی در راه اهداف بین‌المللی ملت، آن را بر باد خواهد داد (ملکی، ۱۳۸۶: ۸۶). در چنین شرایطی «دیپلماسی عمومی»^۱ نقش اصولی و مبنایی در تامین اهداف و منافع ملی پیدا کرده است. لذا در نگرش جدید «دیپلماسی عمومی» باهدف تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست‌های خارجی فراتر از دیپلماسی سنتی مورد توجه قرار گرفته است. در دیپلماسی عمومی، هدف اصلی برقراری ارتباط، فقط با دولت‌ها نیست، بلکه

1. Public Diplomacy

برقراری ارتباط با مردم و سازمان‌های غیردولتی از طریق فرآیندهای میان فرهنگی و به منظور ارائه تصویر مثبت از اهداف کشور اهمیت دارد به همین دلیل بی توجهی به موضوع دیپلماسی عمومی می‌تواند ضعفی مهم در سیاست خارجی کشورها و به تبع آن منزلت آن‌ها در صحنه بین‌المللی محسوب شود. دیپلماسی عمومی دو بازوی بسیار کارا و نیرومند به نام فرهنگ و رسانه دارد که این مقاله در پی تشریح بعد فرهنگی آن هست؛ بدین منظور سؤال مقاله نیز عبارت است از اینکه ظرفیت‌های فرهنگی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ در این راستا پس از بررسی مباحث تئوریک دیپلماسی عمومی و فرهنگ، به روش منطق استدلالی مستند بر مطالعات صورت گرفته و منابع کتابخانه‌ای، ظرفیت‌های فرهنگی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران احصاء می‌شود. فرضیه مقاله نیز عبارت است از اینکه: جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های فرهنگی لازم برای استفاده از دیپلماسی عمومی در راستای تأمین اهداف و منافع ملی برخوردار است.

گفتار اول: دیپلماسی عمومی و ابعاد آن

در فرهنگ واژگان روابط بین‌الملل (منتشره سال ۱۹۸۵ توسط وزارت خارجه امریکا) در تعریف دیپلماسی عمومی آمده است: «دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون است» (آشنا، ۱۳۸۲: ۱۲).

از مفهوم دیپلماسی عمومی تعبیر و تعاریف گوناگونی صورت گرفته است. گولیون^۱ دیپلماسی عمومی را علت و معلول نگاه‌ها و دیدگاه‌های عمومی، که طراحی و اجرای سیاست خارجی را تحت الشعاع قرار می‌دهند؛ معرفی می‌کند (حسینی، ۱۳۸۴: ۶۳).

دیپلماسی عمومی از منظر ایالات متحده، برنامه‌های بوجود آمده توسط یک دولت به منظور اطلاع رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی در یک کشور دیگر تعریف شده است. در این تعریف، سه محور نهفته است:

1. Gulion

- دیپلماسی عمومی بر خلاف دیپلماسی رسمی و سنتی، آشکار و علنی است؛
- مخاطبان دیپلماسی عمومی، گروه‌های خاص و یا عموم مردم جامعه در بطن یک ملت دیگر هستند؛ در حالی که در دیپلماسی رسمی، مخاطبان دولت‌ها هستند؛
- محورها و موضوع‌های مورد نظر در دیپلماسی عمومی در ارتباط با عموم جامعه هدف، لحاظ می‌گردد؛ در حالی که در دیپلماسی رسمی و سنتی، موضوع‌های در ارتباط با رفتار دولت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد (همان، ۶۵).

مرکز مورو، دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل دهی و اجرای سیاست خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی یک کشور با منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط بین ارتباطات گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و سرانجام فرآیندهای ارتباطات میان فرهنگی از جمله این دیپلماسی هستند (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که، ایده و جوهره اصلی دیپلماسی عمومی «تأثیرگذاری» بر افکار عمومی جهان از طریق کنترل ایده‌ها، باورها و هنجارها و در نهایت شکل‌دهی ایستارها و رفتارها در راستای اهداف مورد نظر از طرق مختلف و به‌طور کلی با کمک ابزارهای فرهنگی و اطلاعاتی است.

مولفه‌های دیپلماسی عمومی عبارتند از:

الف) غیر رسمی بودن؛

ب) آشکار و علنی بودن؛

ج) تعاملات در سطح افراد و مردم به جای تعامل میان سیاستمداران؛

د) فراگیرتر بودن مخاطبان شامل عموم جامعه؛

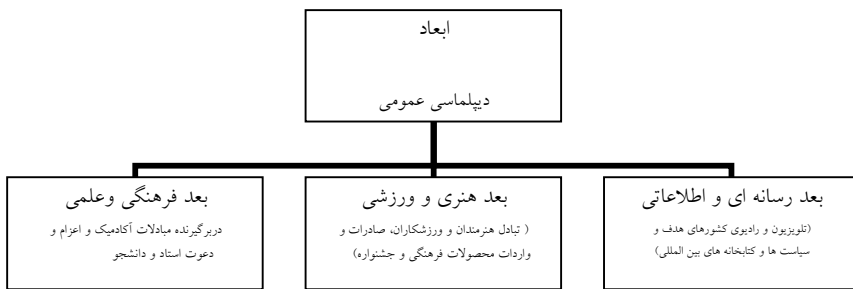
ه) تنوع ابزار و امکانات دیپلماسی عمومی؛

و) انتقال عقاید و ارزش‌ها؛

ز) ایجاد اقناع و جذابیت در حالی که دیپلماسی یک دستگاه ارتباطی میان دولت‌هاست.

ح) دیپلماسی به معنای مدیریت روابط بین «کشورها» و «عناصر دیگر» از طریق روش‌های صلح آمیز یک ابزار است در حالی که دیپلماسی عمومی مدیریت افکار عمومی و تأثیر گذاری بر نرم افزارهای کشورها است (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۸۴۹).

در خصوص ابعاد دیپلماسی عمومی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها، دیپلماسی عمومی را به سه بعد تقسیم می‌کند: ۱- رسانه‌ای و اطلاعاتی (تلویزیون و رادیوی کشورهای هدف و سیاست‌ها و کتابخانه‌های بین‌المللی)؛ ۲- هنری و ورزشی (تبادل هنرمندان و ورزشکاران، صادرات و واردات محصولات فرهنگی و جشنواره‌ها)؛ و- فرهنگی و علمی (مبادلات آکادمیک و اعزام و دعوت استاد و دانشجو و پژوهشگر).



برخی دیگر ضمن سه بعدی تصور کردن دیپلماسی، در عبارت‌گزینی هر یک از این ابعاد نگاه متفاوتی ارائه داده اند؛ به عنوان نمونه جوزف نای^۱ در کتاب قدرت نرم ابعاد سه گانه دیپلماسی عمومی را بدین گونه مطرح کرده است: اول، ارتباطات روزانه در قالب مطبوعات داخلی و خصوصاً مطبوعات خارجی که چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی را تبیین می‌کند. دوم؛ ارتباطات استراتژیک و سوم؛ روابط پایدار با افراد تاثیرگذار از طریق سمینارها، کنفرانس‌ها، تبادلات فرهنگی- دانشگاهی- آموزشی، اعطای بورسیه و دسترسی به رسانه‌ها. از نظر نای هر سه بعد دیپلماسی عمومی نقش اساسی در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور بازی می‌کند و در بهبود چشم‌انداز کسب نتایج مطلوب برای آن کشور، تاثیرگذار می‌باشد (نای، ۱۳۸۸).

مبنای اصلی رویکرد به دیپلماسی عمومی را عمدتاً باید در چند تحول مرتبط با هم ملاحظه کرد:

1. Joseph Nye

۱) نقشی که افکار عمومی در جهان و در دولت-ملت‌ها پیدا کرد؛ در واقع، پیشرفت‌های عظیم در زمینه ارتباطات، موجب شده تا موج گسترده‌ای از اطلاعات به سرعت در تمام نقاط جهان منتشر شود و از طرف دیگر، تغییر در نظام بین‌الملل این امکان را فراهم آورده تا افراد در شکل‌دهی به سیاست و عملکردهای جهانی نقش ایفا کنند؛ به گونه‌ای که امروزه افکار عمومی بین‌المللی تأثیر بسیاری در سیاستگذاری‌ها در مقایسه با گذشته یافته‌اند. به همین ترتیب، مردم نقش تعیین‌کننده‌ای که در تعیین دولت‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها پیدا کرده‌اند (سیمبر، ۱۳۸۵).

۲) تاثیر تصویر سازی‌ها، باورسازی‌ها و فرهنگ‌سازی‌ها در تغییرات رفتاری انسان‌ها براساس رشد دانش و مهارت روانشناسی در ابعاد سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی.

۳) جایجایی ماهیت منابع قدرت از سخت به نرم نیز یکی دیگر از مبانی نظری رویکرد به دیپلماسی عمومی می‌باشد. همچنین هرگاه ساختار نظام بین‌الملل با تغییر و دگرگونی روبه‌رو شود، طبیعی است که نشانه‌های امنیتی سیاست بین‌الملل نیز با تغییراتی همراه خواهد شد. در دوران جنگ سرد، اصلی‌ترین ابزارهای امنیت ساز را قدرت نظامی تشکیل می‌داد. هم‌اکنون می‌توان نشانه‌های متنوعی را ملاحظه کرد که به موجب آن مطلوبیت و همچنین کارآمدی «قدرت نظامی» برای امنیت سازی منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش یافته است. در عصر کنونی دولت‌ها توجه ویژه‌ای به منابع قدرت نرم کرده‌اند و آنرا بهترین، کم هزینه‌ترین و پایدارترین منبع برای حفظ، توسعه و افزایش منافع و امنیت ملی می‌دانند.

با توجه به نکات فوق دیپلماسی عمومی به عنوان یکی از منابع قدرت نرم نقش اساسی را در مدیریت ادراک و افکار عمومی ملت‌ها دارد. بر این اساس در دوران جدید، دیدگاه ملت‌های دیگر کشورها نسبت به کشور دیگر از جمله ایران می‌تواند در تضعیف و یا تقویت موقعیت آن کشور در روابط بین‌الملل نقش بسزایی داشته باشد.

می‌توان رابطه دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی را از دو منظر تهدید ساز و تحکیم بخش مورد توجه قرار داد.

الف) تهدید ساز

دیپلماسی عمومی در هنگام تقابل سیاستها دو اثر مهم را دنبال می‌کند: اول، زمینه‌سازی اعمال سیاستها برای تامین منافع دوم، ایجاد استحاله و دگرگونی ساختارها. در هر دو این موارد دیپلماسی عمومی به شدت با مقوله جنگ روانی ارتباط پیدا می‌کند و عاملی کلیدی برای تأثیرگذاری سیاسی اقتصادی، امنیتی و فرهنگی یک کشور بر کشور دیگر محسوب می‌گردد. در این راستا، هدف دیپلماسی عمومی براندازی کشور هدف، انتقال ارزشهای کشور مبدا به کشور هدف و جذب نخبگان و همسوسازی آنها با سیاستهای کشور مبدا و... می‌باشد. در واقع تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی بر افکار عمومی در فرایندی از اقدامات و فعالیتها صورت می‌گیرد. «مک‌کلن» با ذکر مثالی بسیار روشن چگونگی ثمر بخشی دیپلماسی را در قالب یک فرایند ارتباطی، تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی از آغاز تا سرانجام تشریح کرده است که عبارت است از:

۱- آگاهی دادن؛ ۲- ایجاد منافع؛ ۳- خلق دانش؛ ۴- حس طرفداری؛ ۵- اقدام (آشنا و جعفری، ۱۳۸۴: ۱۲).

ب) تحکیم بخش

روی دیگر دیپلماسی عمومی افزایش قدرت و تحکیم و گسترش آن است. به عبارت دیگر دیپلماسی عمومی با ابزارهای مختلف خود تامین کننده اهداف و منافع ملی است. در واقع دیپلماسی عمومی از طریق برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های اطلاع رسانی بین‌المللی، رسانه‌های بین‌المللی و تعامل ایدئولوژیک، ارزشهای نظام را گسترش و ضریب امنیتی را ارتقاء می‌دهد. از همین رو، آژانس اطلاعات ایالات متحده دیپلماسی عمومی را به معنای تقویت منافع ملی از طریق شناخت، اطلاع رسانی و تأثیرگذاری بر مردم کشورهای دیگر و گسترش گفتگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور و همتایان خارجی آنان تعریف می‌کند (public diplomacy.org).

نکته مهم اینکه دیپلماسی عمومی، مساله مقاومت را در برنامه‌های امنیتی حل می‌کند. مساله مقاومت از جمله موضوعاتی است که از سوی جامعه شناسان به آن اشاره شده است. براین اساس افراد برای رسیدن به خواستهای خود در جامعه با نیروهای مقاومی مواجه

می‌شوند که آنها را از عمل باز می‌دارد. این مقاومت‌ها می‌تواند در نهایت به بروز نارضایتی در افراد و سپس زمینه‌سازی برای بروز رفتارهای خلاف ثبات اجتماعی در داخل منجر شود. همین موضوع در گسترش بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود و تحلیل‌گران متأثر از حوزه جامعه‌شناسی، به ناکامی بازیگران ملی در نیل به اهداف شان به دلیل بروز مقاومت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به عنوان یک عامل اساسی در پیدایش احساس نارضایتی نزد دولت‌ها و در نتیجه اقدام آنها برای نظم شکنی و بروز نزاع و درگیری اشاره داشته‌اند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۱۱۸). دیپلماسی عمومی در زایل کردن مقاومت موصوف بسیار موثر است. در واقع، دیپلماسی عمومی، کاهش دهنده واکنش‌های منفی یا همان مقاومت در قبال سیاست‌های عینی است.

گفتار دوم: مبانی نظری

به لحاظ نظری، دیپلماسی عمومی دارای چهار خاستگاه مهم است. از این رو، شناخت هر یک از این منظرها بهتر می‌توان رابطه دیپلماسی عمومی با سیاست خارجی کشورهای مختلف، از جمله جمهوری اسلامی ایران را تبیین نمود.

الف) خاستگاه فرهنگی

بر اساس نظریات فرهنگی، دیپلماسی عمومی به عنوان زیر شاخه مباحث فرهنگی و در چارچوب تاثیر فرهنگ بر روابط بین الملل قرار دارد. قابل توضیح است که در باب تئوریزه کردن مبادلات فرهنگی در سطح جهان مطالعات علمی و آکادمیک جدی صورت گرفته است. این مطالعات تحت عنوان مطالعات میان فرهنگی مطرح است و تاکنون سه مرحله مهم را پشت سر گذاشته است. دیپلماسی عمومی حاصل این فرایند است. دیرینگ^۱ و روگرز^۲ این سه مرحله را بدین شکل مطرح کرده اند: مرحله اول چارچوب مفهومی، مرحله دوم پذیرش این موضوع به عنوان رشته مطالعاتی و مرحله سوم تئوریزه کردن آن (شفیعی، ۱۳۸۵: ۳).

در هر حال امروزه عامل فرهنگ در قبض و بسط مناسبات کشورها در عرصه بین المللی بسیار مهم است و دنیای کنونی عرصه تعامل و تهاجم فرهنگ‌ها با یکدیگر و علیه یکدیگر است.

1. Dayring
2. Rogers

تحت این شرایط است که امروزه مبادله استاد و دانشجو، تأسیس کرسی‌های زبان در کشورهای دیگر، همکاری‌های رادیو - تلویزیونی، مبادله فیلم و خبر، همکاری‌های رسانه‌ای در اشکال مختلف، برگزاری کنگره‌ها و سمینارها درباره مشترکات فرهنگی و حتی تلاش برای نهادینه ساختن گفت و گوهای فرهنگی به بخشی از تلاش سیاست خارجی کشورها در ارتباط با یکدیگر تبدیل شده است.

ب) نظریه قدرت نرم

در این نظریه، دیپلماسی عمومی به‌عنوان زیر شاخه مباحث قدرت نرم^۱ تلقی شده است. بر اساس این نظریه، دیپلماسی عمومی با هدف افزایش قدرت نرم و کسب منافع ملی در عرصه عمومی اعمال می‌شود. زیرا از نظر نای قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه می‌باشد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌گردد. زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است. لذا دیپلماسی عمومی به آن دسته از فعالیت‌های یک کشور در سطح داخلی و خارجی گفته می‌شود که باعث افزایش قدرت معنوی، بهبود جذابیت فرهنگی و بهبود تصویر کشور نزد دیگر ملت‌ها می‌شود. تئوریزه شدن دیپلماسی عمومی از درون نظریه قدرت نرم از این جهت است که محورهای پارادایم‌های سیاسی جهان امروز در حال جابه‌جایی از ژئوپولیتیک و قدرت به سوی جهانی پسامدرن از تصویر و نفوذ است. لذا قدرت در چنین وضعیتی تنها از اقناع و اجبار بر نمی‌خیزد، بلکه به شکل فزاینده‌ای حاصل ارائه اطلاعات و ایجاد جذابیت است. از این رو، دیپلماسی عمومی، علم و هنر استفاده از قدرت نرم است. «نای» در زمینه بکارگیری صحیح از قدرت نرم، دیپلماسی عمومی را مرکز ثقل بحث خود قرار می‌دهد (نای، ۱۳۸۸).

1. Softpower

ج) ابزار سیاست خارجی

در این چارچوب، دیپلماسی عمومی به عنوان یک مرحله از سیاست خارجی محسوب می‌شود. از نظر معتقدین این نظریه طی دهه‌های اخیر سه تحول بزرگ در عرصه دیپلماسی اتفاق افتاده است که عبارتند از:

۱- تحول توأم با شکستگی در مرزهای محیط عمل دیپلماتیک؛

۲- تحول توأم با شکستگی در بازیگران؛

۳- تحول توأم با شکستگی در حیطه کار دیپلمات.

ظهور دیپلماسی عمومی از درون تحول سوم بوده است. بر اثر این تحول، دیپلماسی که حالت نخبگی داشت و توسط دیپلمات‌ها انجام می‌شد، حالت عمومی پیدا کرد. یعنی این تحول باعث شد که دیپلماسی وارد عرصه عمومی گردد. حوزه دیپلماسی عمومی به اندازه ای گسترده شد که بسیاری از دولت‌ها و وزارتخانه‌های خارجه ناگزیر به تجدید نظر در ساختار شان شدند (سجادپور، ۱۳۸۶: ۳). بدین ترتیب، در حوزه و رشته سیاست خارجی روش‌های روابط عمومی در مسیر انگاره‌سازی و تغییر و تحولات تصاویر و نظریات افکار عمومی تحت عنوان «دیپلماسی عمومی» به کار برده شده است (مولانا، ۱۳۸۶: ۲۱). در واقع براساس این دیدگاه، دیپلماسی عمومی ضمن اینکه بیانگر مرحله از فرایند تکاملی سیاست خارجی است نشان‌دهنده وجهی از سیاست خارجی نیز می‌باشد. زیرا سیاست خارجی به طور کلی دارای دو جنبه است: تدوین و اجراء. دیپلماسی عمومی از جمله ابزارهای اجرای سیاست خارجی می‌باشد. همانطور که سیاست خارجی در بردارنده اهداف است، دیپلماسی عمومی ابزار و سازوکار برای دستیابی آن است (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲: ۸).

د) روش عملیات روانی

برخی دیپلماسی عمومی را در ذیل مباحث عملیات روانی و جزء اجزای استراتژیک عملیات روانی می‌دانند. دیپلماسی عمومی به دو دلیل یکی از اجزای اساسی استراتژی روانی محسوب می‌شود. نخست اینکه افزایش حجم اطلاعاتی که در نقاط مختلف جهان در اختیار بسیاری از مردم عادی قرار دارد نگرشها و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این دو عامل نیز به

نوبه خود بر اقدامات و تصمیمات دولتها تأثیر می‌گذارند. دوم اینکه برداشتها نیز مثل واقعیت حائز اهمیت‌اند. آنچه حقیقی به نظر می‌رسد، موجود فرض می‌شود و این مساله در قسمت‌هایی از جهان که به رسانه‌های آزاد دسترسی ندارند مشهودتر است. نقطه تلاقی این دو عنصر، کار دیپلماسی عمومی را تشکیل می‌دهد. یعنی اینکه آگاه کردن یا تلاش برای اطلاع‌رسانی درست به مردمی که اطلاعات نادرست دریافت کرده‌اند و یا اصولاً بی‌اطلاع‌اند، بسیار مهم است.

امروزه به مدد فناوری ارتباطات، شهروندان جهان از وقوع رخدادها، پس از واقعه آگاه نمی‌شوند بلکه در زمان وقوع رخدادها، آن‌ها به صورت مستقیم و بلاواسطه (و ظاهراً) در جریان موضوع قرار می‌گیرند. این دنیای جدید، شیوه‌های عملیات روانی را نیز بالطبع با دگرگونی همراه ساخته است؛ به این مفهوم که اگر کشوری بخواهد علیه کشور دیگری اقدام کند اول باید دولتها و حاکمیت‌های دیگر کشورهای جهان را متقاعد سازد که این عمل یک عمل مشروع قانونی و اخلاقی و به نفع بشریت است. دوم افکار عمومی جهانیان یا همان شهروندان جهانی را برای فعالیت خود آماده کند تا رفتار وی عملی مداخله‌جویانه و جنگ‌افروزانه تلقی نشود و مرحله سوم استفاده از ابزارها و فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی به مثابه ابزارهای عملیات روانی است که در ادامه با عنوان دیپلماسی رسانه‌ای به عنوان یکی از ارکان دیپلماسی عمومی در عملیات روانی توصیف می‌شوند (سبیلان اردستانی، ۱۳۸۲). دیپلماسی عمومی در عملیات روانی فراملی، ایجاد تنفر و دشمنی نسبت به حاکمیت کشور مخاطب، اعمال فشارهای سیاسی، فرهنگی و نظامی کشورهای دیگر علیه کشور مخاطب، ایجاد رغبت و علاقه در مخاطبان کشور مخاطب نسبت به کشور کارگزار و مشروعیت‌بخشی و توجیه اعمال و رفتار کارگزاران عملیات روانی یا دیپلماسی عمومی است (نوابخش، ۱۳۸۶).

و) مبنای نظری نسبت دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی

مبنای اصلی رویکرد به دیپلماسی عمومی را عمدتاً باید در چند تحول مرتبط با هم ملاحظه کرد:

یک- نقشی که افکار عمومی در جهان و در دولت-ملت‌ها پیدا کرد؛ در واقع، پیشرفت‌های عظیم در زمینه ارتباطات، موجب شده تا موج گسترده‌ای از اطلاعات به سرعت در تمام نقاط جهان منتشر شود و از طرف دیگر، تغییر در نظام بین‌الملل این امکان را فراهم آورده تا افراد

در شکل دهی به سیاست و عملکردهای جهانی نقش ایفا کنند؛ به گونه ای که امروزه افکار عمومی بین‌المللی تأثیر بسیاری در سیاست‌گذاری‌ها در مقایسه با گذشته یافته اند. به همین ترتیب، مردم نقش تعیین کننده ای که در تعیین دولت‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها پیدا کرده‌اند (سیمبر، ۱۳۸۵).

دو- تأثیر تصویر سازی‌ها، باورسازی‌ها و فرهنگ سازی‌ها در تغییرات رفتاری انسان‌ها براساس رشد دانش و مهارت روانشناسی در ابعاد سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی.

سه- جابجایی ماهیت منابع قدرت از سخت به نرم نیز یکی دیگر از مبانی نظری رویکرد به دیپلماسی عمومی می‌باشد. همچنین هرگاه ساختار نظام بین‌الملل با تغییر و دگرگونی روبه رو شود، طبیعی است که نشانه‌های امنیتی سیاست بین‌الملل نیز با تغییراتی همراه خواهد شد. در دوران جنگ سرد، اصلی‌ترین ابزارهای امنیت ساز را قدرت نظامی تشکیل می‌داد. هم اکنون می‌توان نشانه‌های متنوعی را ملاحظه کرد که به موجب آن مطلوبیت و همچنین کارآمدی «قدرت نظامی» برای امنیت‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش یافته است. در عصر کنونی دولت‌ها توجه ویژه‌ای به منابع قدرت نرم کرده‌اند و آنرا بهترین، کم هزینه‌ترین و پایدارترین منبع برای حفظ، توسعه و افزایش منافع و امنیت ملی می‌دانند (جباری، ۱۳۸۹: ۶۰).

گفتار سوم: فرهنگ و سیاست خارجی

الف) تعریف فرهنگ

ریموند ویلیامز معتقد است؛ فرهنگ یکی از دو یا سه واژه بسیار سخت در زبان انگلیسی است. واژه و مفهوم فرهنگ در تاریخ اندیشه‌های غربی، مثل بسیاری از مفاهیم دیگر ریشه ای مذهبی دارد و از Culte کولته به معنای پرستش و آیین گرفته شده است (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۲۲).

محمود روح الامینی می‌نویسد: «فرهنگ واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء فر و هنگ است. فر پیشوند و به معنای جلو، بالا، بر و پیش آمده و به معنای شکوه، درخشندگی و بزرگی هم در ادبیات به کار رفته است. هنگ از ریشه اوستایی تنگا و به معنی کشیدن، سنگینی و وزن می‌باشد» (همان، ۲۳).

تایلر در کتاب «فرهنگ بدوی» فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای شامل دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاق، آداب و سایر نگرش‌ها و عاداتی تعریف می‌کند که فرد به‌عنوان عضو یک جامعه به‌دست آورد. گی روشه فرهنگ را عبارت از مجموعه بهم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریحی توصیف می‌کند که بوسیله اکثریت افراد گروه پذیرفته شده است و برای اینکه این افراد، گروه معین و مشخصی را بوجود آورند لازم است که آن مجموعه بهم پیوسته به نحوی مراعات گردد. به نظر مارگارت مید، فرهنگ پذیرشی از مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضاء و افراد آن با ضوابطی مشترک تمامی آن را به کودکان خود و قسمتی از آن را به مهاجرینی که به عضویت جامعه در می‌آیند منتقل می‌سازند (همان، ۲۳).

ب) تقسیمات فرهنگی

از آنجا که فرهنگ با ساختار اجتماعی رابطه مستقیمی دارد و خود نیز محصول روابط اجتماعی تلقی می‌شود و با توجه به اینکه ساختار اجتماعی بر پایه نابرابری استوار است و اقشار اجتماعی بر حسب امکانات و محیط زندگی خود، خلق و خوی متفاوتی پیدا می‌کنند، می‌توان چنین پنداشت که فرهنگ هم به‌رغم آنکه خود وجه اشتراک افراد و گروه‌های یک جامعه تلقی می‌شود، مطابق با تقسیم‌بندی‌های اجتماعی تفاوت‌هایی پیدا می‌کند که می‌توان در قالب زیر به نمایش گذاشت:

۱- فرهنگ حاکمان و فرهنگ محکومان: ماکس و وبر هر دو جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کنند. این تقسیم فقط سیاسی یا اقتصادی ندارد بلکه دارای یک بعد فرهنگی نیز هست. در نظر مارکس روبنای فرهنگی تابعی از زیر بنای اقتصادی است و همان‌طور که طبقه مسلط، حاکمیت سیاسی خود را بر طبقه زیر سلطه، اعمال می‌کند؛ ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی خود را نیز بر آن تحمیل می‌کند. اما نباید تصور کرد این تحمیل تام و تمام است. در واقع در هر جامعه ای دو فرهنگ طبقاتی (طبقه حاکمه و طبقه زیر سلطه) وجود خواهد داشت که ممکن است هر یک در درون خود نیز تقسیم‌های ریزی را در برگیرند.

۲- فرهنگ نخبگان و فرهنگ توده‌ها: از نظر مارکسیست‌ها این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی اول تفاوتی ندارد. زیرا نخبگان کسی جز گروه‌های حاکم و توده‌ها نیز کسی جز همان اقشار

زحمت‌کش و زیر سلطه نیستند. اما هیچ جامعه‌ای با این سادگی و قطعیت تقسیم نمی‌شود. نخبگان و دانش‌آموختگان هر جامعه‌ای معرف غنای فرهنگی جامعه خویشند بدون آنکه الزاماً جزء طبقه حاکم باشند. تفاوت این گروه با توده‌ها و عامه جامعه اساساً تفاوتی فرهنگی است (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۳).

ج) فرهنگ، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

عامل فرهنگ همیشه یکی از متعین‌های اصلی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بوده است. اما نحوه اثرگذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر فرق می‌کرده است. امروزه نه تنها اغلب کشورها سعی در تدوین یک سیاست فرهنگی داشته و تشکیلاتی مانند وابستگی یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارتخانه خود تعبیه می‌کنند؛ بلکه عوامل مذهبی و فرهنگی در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی آنها نیز سهم بسزایی دارد. چنانکه بعضی‌ها حمایت آمریکا از اسرائیل را نتیجه نگرش مذهبی رهبران امریکا و علاقه آنها به آزادسازی اماکن مقدس یهودی-مسیحی از چنگ مسلمانان ذکر می‌کنند (همان، ۴۶-۴۵).

د) سیاست خارجی به عنوان بازتاب فرهنگ ملی

انسان‌شناسان، روانشناسان و جامعه‌شناسان، برای شناخت ریشه و تبیین رویکردهای مختلف نسبت به اصطلاح فرهنگ، تلاشهای فراوانی کرده‌اند (آشوری، ۱۳۸۰: ۴۰-۳۵). تقریباً تمام شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی در معنا بخشی، غنی‌سازی و بازسازی دائمی تعریف و کاربرد این مفهوم، نقش داشته‌اند. در مباحثات فلسفی ابتدایی، «فرهنگ» در مقابل «طبیعت» به کار می‌رفت. در آن دوره، فرهنگ به دستاوردهای انسانی و طبیعت به پدیده‌های مستقل از انسان اطلاق می‌شد.

از قرن هیجدهم دو رویکرد اساسی نسبت به مفهوم فرهنگ در مقابل یکدیگر قرار گرفتند؛ از یک سو در جریان انقلاب صنعتی و غلبه دیدگاه‌های تکامل‌گرا در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، اصطلاح فرهنگ به گونه‌ای اروپامدار صرفاً به «دستاوردهای با ارزش»، فرهنگ متعالی نخبگان و آثار هنرمندانی چون گوته و بتهوون محدود شد. از سوی دیگر جان گاتفرید وان هردر،

متفکر برجسته آلمانی به جای فرهنگ از فرهنگ‌ها (Cultures به جای Culture) سخن گفت و فرهنگ را با مفهوم ملت یا قوم پیوند زد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۰). از نیمه قرن نوزدهم، مفاهیم فرهنگ توده و فرهنگ عامه پدیدار شد. فرهنگ در این دیدگاه با نظام ارتباطی، باورهای اکتسابی، ادراکات و انگیزه‌هایی که در خدمت تکمیل و هدایت‌گرایی و رفتارهای فطری انسان عمل می‌کند، مرتبط است (جردن، ۱۳۸۰: ۱۱). فرهنگ در جامعه شکل می‌گیرد و به تبع آن قابل انتقال، اشاعه و تغییر است. «فرهنگ ملی» شامل کلیه افکار، عقاید، رسوم و احساساتی است که افراد یک ملت از یکدیگر آموخته‌اند.

ن) فرهنگ‌گرایی در روابط بین‌المللی

اگر چه نظام بین‌المللی فراتر از نظام ملی - که مبتنی بر هویت مشترک در قلمرو مرزهای سرمیانی مشخص است - تلقی می‌شود ولی دارای هنجارها، قوانین، قواعد نانوشته، روال‌های حقوقی و در واقع فرهنگ‌های دیپلماتیک و تجاری می‌باشد که در عمل مورد قبول تمام کسانی است که در محیط نظام بین‌المللی فعالیت می‌کنند. مطالعه تحلیل‌هایی که در باره ماهیت روابط و ارتباطات بین‌المللی، حقوق بشر و تأثیر آن بر شکل‌گیری سیاست خارجی ارائه شده است نیز نشان می‌دهد که فرهنگ - با مفاهیم مختلف آن - در این تحلیل‌ها حضوری دائمی دارد. (سلیمی، ۱۳۷۸: ۵۹-۳).

در میان مفاهیمی که کلیت فرهنگ ملی را به عرصه روابط بین‌المللی منتقل کرده است، «هویت» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مفاهیم دولت ملی، هویت ملی و روابط بین‌المللی از یک سو به جنبه‌های مشترک زندگی انسانی نظر دارند و از سوی دیگر ویژگی‌های خاص، بومی و مجزای تجربه انسانی را به نمایش می‌گذارند.

حال اگر فرهنگ را شیوه و محصول تعامل انسان اجتماعی با محیط خود بدانیم و دولت ملی را نیز قالب رسمی ظهور و بروز فرهنگ‌های ملی در ورای مرزهای سرمیانی فرض کنیم؛ می‌توان از فرهنگ دولت یا چگونگی تعامل فرهنگ‌های ملی با محیط بین‌المللی یا رفتار دولت ملی در روابط خود با دولت‌ها و ملت‌های دیگر سخن گفت و پرسید: «رفتار یک دولت در محیط بین‌المللی چگونه و تا چه میزان از فرهنگ ملی آن کشور تأثیر می‌پذیرد؟» برای پاسخ

به این سؤال، می‌توان در مطالعه ابعاد فرهنگی سیاست خارجی، به «هویت» به‌عنوان مفهومی کلیدی توجه کرد؛ «هویت سیاسی» یک ملت در قالب یک دولت شکل می‌گیرد و این معنای هویت است که عمدتاً در روابط بین‌الملل مورد بحث واقع می‌شود (Tooze, 1996: 12).

صاحب‌نظران در انتخاب یکی از دو مفهوم هویت یا منفعت به‌عنوان محور اساسی اقدامات دولت در سیاست خارجی اختلاف نظر دارند. دو مفهوم (هویت و منفعت) ملی در هم آمیخته‌اند. اگر منافع ملی صرفاً بر اساس مولفه‌های مادی تعریف شود نمی‌توان تفاوت رفتار دولت‌های مختلف را در شرایط متفاوت تبیین کرد اما با اضافه کردن مفهوم هویت بهتر می‌توان کلیه رفتارهای دولت‌ها را در صحنه بین‌المللی درک کرد؛ اگر ندانیم کیستیم نمی‌توانیم به درستی بدانیم چه می‌خواهیم. این بینش همان‌گونه که برای ترجیحات شخصی به کار می‌آید برای «سیاست خارجی» نیز مناسب است. هویت‌ها، نشان می‌دهند که چگونه دولت‌ها با پیشینه‌های مشخص تاریخی و فرهنگی در سیاست خارجی خود به هنجارهای برآمده از آن هویت پایبند می‌شوند.

و) رویکرد ارتباطات بین فرهنگی

در دهه ۷۰ قرن بیستم رشته علوم ارتباطات به ارتباطات میان فرهنگ‌ها توجه و آن را از حیطه خاص علوم رفتاری خارج کرد. مطالعات ارتباطات بین فرهنگی، در مورد روابط ارگانیک میان ارتباطات و فرهنگ، نه فقط از منظر عناصر رفتاری و بیرونی بلکه با توجه به اجزای شناختی نظیر نظام‌های دریافت و شیوه‌های استدلال نظریه پرداز می‌کرد. این رویکرد مردم را نه فقط به‌عنوان ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و توده‌های منفعل جامعه شناختی بلکه به‌مثابه نظام‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد بنابراین می‌تواند شکاف‌های موجود میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها را از جنبه درونی هر فرهنگ کشف کند. در واقع ارتباطات بین فرهنگی بیشتر بر ارتباطات فردی، رودر رو و مستقیم متمرکز شده و ارتباطات بین‌المللی بیشتر با ارتباطات جمعی، یک طرفه و غیرمستقیم سرو کار دارد (آشنا، ۱۳۸۳).

روابط فرهنگی در سه پدیده تاریخی جنگ، مذهب و استعمار ریشه دارد. از جنگ‌های باستانی ایران و یونان و ایران و روم تا جنگ‌های صلیبی و حتی جنگ افغانستان همواره در

کشاکش نبرد شمشیرها و ناوشکن‌ها، ارتباطات میان تمدنی رخ نموده است (پیترز، ۱۳۶۵: ۱۱۸-۶۳). تلاش میسیونرهای مسیحی به خصوص در آفریقا و آسیا نیز برای غرب تجربیات ارزشمندی را در شناخت ملت‌های دیگر و نحوه برقراری ارتباط با آنان فراهم کرد. مدارس، بیمارستان‌ها و حتی دانشگاه‌هایی تأسیس شد تا میسیونرهای بومی تربیت و استخدام شوند. اگر چه در داخل کشورهایی نظیر آمریکا و فرانسه، دولت و کلیسا مستقل از یکدیگر عمل می‌کردند اما میسیونرها معمولاً در مأموریت‌های خارجی با دولت‌های خود کاملاً هماهنگ بوده‌اند؛ آنان اطلاعات ارزشمندی را برای دولت‌ها فراهم کرده و از پشتیبانی کامل هیات‌های نمایندگی در خارج از کشور برخوردار بوده‌اند. استعماربرای جوامع استعمارگر، شناخت عمیق جوامع شرقی و برای شرقیان انتقال پاره فرهنگ اقشار استعمارگر را موجب شده است. امروز نیز قدرت‌های استعمارگر در اروپا از جمله فرانسه، آلمان و انگلستان بیشترین فعالیت‌های فرهنگی را در مستعمرات پیشین خود دنبال می‌کنند (Braisted, 1968: 1-10).

جی. ام. مایکل - معاون سابق شورای بریتانیا- روابط فرهنگی را «تشویق روابط مشترک میان نهادهای فرهنگی و آموزشی و افراد که موجب پیوند فکری، هنری و اجتماعی میان ملت‌ها می‌شود» تعریف می‌کند؛ او قائل به لزوم تفکیک میان دو اصطلاح روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی است زیرا دیپلماسی فرهنگی را صرفاً «وارد کردن فرهنگ در توافقنامه‌های بین‌المللی و استفاده از فرهنگ برای پشتیبانی مستقیم از دیپلماسی سیاسی و اقتصادی یک کشور» می‌داند (آشنا، ۱۳۸۳). به نظر می‌رسد این تفکیک ضروری است زیرا در دیپلماسی فرهنگی فرایند سیاست‌گذاری و اجرا عمدتاً توسط ارگان‌ها و مؤسسات حکومتی دنبال می‌شود. حال آنکه روابط فرهنگی همزمان بوسیله دولت، اشخاص و مؤسسات خصوصی پیگیری می‌شود. به این ترتیب دیپلماسی فرهنگی تنها بخشی از روابط فرهنگی است.

نفوذ و اثر گذاری، دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی - مبتنی بر تجربه فرانسوی‌ها در قرن نوزدهم- در ابتدا به معنای سرمایه گذاری برای تأسیس مدارس و مؤسسات فرهنگی در کشورهای مورد نظر بر مبنای اهداف استراتژیک بود. کوالیرو جانشین رئیس شورای بریتانیا در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی فرهنگی: دیپلماسی تأثیر گذاری» آغاز شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی را همراهی گروهی از هنرمندان فرانسوی با هیات اعزامی دوک لوکزامبورک به دربار پرتغال در برزیل به سال ۱۸۱۶ می‌داند؛ این هنرمندان هدیه رسمی و

سفیران فرهنگی فرانسه برای تأسیس یک مدرسه هنرهای زیبا در ریو دوژانیرو بودند سال بعد دو دانشمند زمین شناس پروسی، هیات سیاسی کشور خود را در جریان ازدواج شاهزاده پرتغال همراهی کردند تا به مردم و دربار پرتغال جهان جدید را بشناسانند. در واقع دو کشور فرانسه و آلمان همان گونه که آغازگران دیپلماسی فرهنگی بودند هنوز هم بیشترین سرمایه‌گذاری ملی را در این راه می‌نمایند.

ه) تماس فرهنگی

تلاش‌هایی که تحت هر یک از عناوین دیپلماسی عمومی، فرهنگی یا ارتباطی انجام می‌شود در نهایت منجر به تماس فرهنگی میان دو فرهنگ مبدا و مقصد می‌شود. در بحث پیرامون تماس فرهنگی، فرهنگ به معنای تمامی برنامه‌ها و اقداماتی فرض شده است که انسانها در چارچوب اجتماعی به‌منظور شکل بخشیدن به زندگی خود و سازگار شدن با محیط می‌پروانند. در این دیدگاه، فرهنگ به‌عنوان رابط میان جامعه و محیط پیرامونی مورد بحث قرار می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۷۶: ۴). این محیط پیرامونی چیست و چه تغییراتی را بر تافته است؟ «تماس فرهنگی» مهم‌ترین عامل تغییر محیط پیرامونی یک فرهنگ است بیان رابطه میان نتایج این تماس‌های فرهنگی بامتغیرهای درون نظام اجتماعی به خصوص دین، دولت و رسانه‌ها موضوع محوری در بررسی جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی یک کشور است (آشنا، ۱۳۸۳).

در واقع تحولات فرهنگی درون‌زا و برون‌زا باید در یک منظومه واحد ولی چند جانبه مورد بررسی قرار گیرد. این شیوه علیت دو قطبی در بررسی تحولات فرهنگی ریشه در دیدگاه‌های نظری روژه باستید-جامعه‌شناس نامدار فرانسوی- دارد. او با طرح تعامل دیالکتیک علیت بیرونی و علیت درونی، همه فراگردهای فرهنگ‌پذیری را ناشی از این تعامل می‌داند. به نظر باستید علیت درونی یک فرهنگ یعنی شیوه کارکرد ویژه و منطق خاص آن فرهنگ می‌تواند دگرگونی فرهنگی برون‌زا را تقویت کند یا نقش باز دارنده ایفا کند. متقابلاً علیت برون‌زا که در ارتباط با دگرگونی‌های برون‌زا قرار دارد فقط بر اساس علیت درونی عمل می‌کند. به عبارت دیگر علیت دو قطبی پدیده واکنش‌های زنجیره‌ای در تحولات فرهنگی را به شرح زیر توضیح می‌دهد: علیت بیرونی دگرگونی را در مقطعی خاص از زمان در یک فرهنگ بر می‌انگیزاند؛

فرهنگ مقصد این دگرگونی را بر اساس منطق خاص خود «جذب» می‌کند و مجموعه‌ای از سازگاری‌های پی‌درپی را به همراه می‌آورد یعنی علیت بیرونی انگیزاننده علیت درونی است و در شرایط عادی بدون وجود زمینه در فرهنگ‌پذیرنده، امکان تغییر فرهنگی در اثر تماس فرهنگی وجود ندارد و در مقابل دیالکتیک پویای درونی و بیرونی منجر به یک ساخت‌بندی جدید فرهنگی می‌شود. کیفیت این ساخت‌بندی جدید بسته به چگونگی تماس تفاوت می‌کند و نتایجی کاملاً مختلف از زوال فرهنگی تا شکوفایی فرهنگی را به دنبال دارد. فرهنگ خالص و بدون تماس و تغییر وجود ندارد و در این فراگرد هر فرهنگی که در موقعیت تماس فرهنگی قرار می‌گیرد دستخوش مراحل ساخت‌زدایی و ساخت‌یابی مجدد می‌شود. از اینجاست که برداشت پویا از فرهنگ بجای برداشت ایستا می‌نشیند و ساخت‌گرایی لوی اشتراوس جای خود را به ساخت‌یابی باستید می‌دهد اگر ساخت‌زدایی ناشی از تماس با ساخت‌یابی جدیدی که ناشی از قوت درونی فرهنگ مقصد است همراه شود شکوفایی فرهنگی پیش می‌آید و اگر ساخت‌زدایی بدون ساخت‌یابی صورت گیرد انحطاط فرهنگی محتمل خواهد بود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۴).

گفتار چهارم: ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

عامل فرهنگ همیشه یکی از متعین‌های اصلی سیاست خارجی و رابط بین‌المللی بوده است. اما نحوه اثرگذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر فرق می‌کرده است (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ۴۵). امروزه نه تنها اغلب کشورها سعی در تدوین یک سیاست فرهنگی داشته و تشکیلاتی مانند وابستگی یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارتخانه خود تعبیه می‌کنند؛ بلکه عوامل مذهبی و فرهنگی در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی آنها نیز سهم بسزایی دارد. چنانکه بعضی‌ها حمایت آمریکا از اسرائیل را نتیجه نگرش مذهبی رهبران امریکا و علاقه آنها به آزادسازی اماکن مقدس یهودی-مسیحی از چنگ مسلمانان ذکر می‌کنند (همان، ۴۶). قدرت سیاسی در هر قالب و شکلی که باشد به گونه‌ای گسترده و از زوایای مختلف و به‌دلایل گوناگون با فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی سروکار دارد. این رابطه را می‌توان در چارچوب نگاه دولت‌های امروزی به قدرت، مورد بررسی قرار داد. تی اس الیوت می‌گوید: «امروزه شاهدیم که

فرهنگ توجه مردان سیاست را به خود جلب می‌کند. آن هم نه به این دلیل که سیاست مداران همیشه مردانی اهل فرهنگ هستند؛ بلکه از این جهت که فرهنگ هم به مثابه وسیله‌ای برای اعمال سیاست شناخته شده و هم به مثابه چیزی که مطلوب جامعه است و از وظایف حکومت است که آن را ترقی دهد» (گلشن پژوه، ۱۳۸۷، ۲۹۰).

جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های بالای فرهنگی است که در دیپلماسی عمومی قابل بهره برداری است. برخی از این ظرفیت‌ها عبارتند از:

الف) زبان فارسی

یکی از عناصری که توسط نقش آفرینان دولتی و غیردولتی به کار می‌رود و دارای تاثیر قابل توجهی در کشورهای هم زبان دارد، عنصر زبان است. شاید کمتر جامعه‌ای را بتوان یافت که مانند جامعه ایرانی شاخص چنین استمرار فرهنگی باشد. عامل اصلی این استمرار زبان فارسی است که ذهنیت پهنه ایران زمین را زیر حکم فرمایی خود دارد و حاصل اسطوره‌ها و خاطرات جمعی است. یکی از شگفتی‌های تاریخ ایران این است که زبان فارسی پس از آنکه به یک پیشینه دو هزار ساله تکیه زد؛ بیش از هزار سال مستمر است که حامل اسطوره‌ها، ادبیات پهلوانی و ظرایف و دقایق فرهنگ ایرانی است. چنانکه پروفیسور فضل‌اله رضا استاد فرهیخته ایرانی می‌گوید: فرهنگ ملی ما فرهنگی است که با گذشته پیوستگی دل انگیز دارد. حوادث روزگار و فراز و نشیب تاریخ آن را نگسلانیده است. اهمیت زبان فارسی و شعر و ادب در سرنوشت ما در وحدت ما، بیش از اهمیت زبان و ادب در سرنوشت مردم در فرهنگ‌های دیگر است (همان، ۳۰۵).

می‌توان از زبان فارسی برای جذب دیگر ملل استفاده نمود. در عین حال که گویشگران به زبان فارسی در جهان بصورت کلی تنها در کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان هستند، و در برخی از کشورها نظیر عراق، ترکیه، ازبکستان و پاکستان گروهی از مردم بزبان فارسی سخن می‌گویند، اما نباید از یاد برد که نفوذ زبان فارسی در پهنه جهانی غیرقابل انکار است. این زبان براحتی در زبان‌های دیگر مانند ترکی، هندی، اردو، ارمنی، گرجی و... نفوذ کرده و کمتر زبانی در جهان است که از لغات فارسی کاملاً عاری باشد (جباری، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

ادبیات کلاسیک فارسی که حاوی بسیاری از مضامین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی است امروز مصداق یکی از ابزارهای قدرت نرم است. گنجینه‌های ادبیات کلاسیک فارسی؛ قدرت نرم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. مروری بر این ادبیات نشان می‌دهد که گنجینه‌های گوناگون دانش و معرفت موجود در این ادبیات چه آموزه‌هایی را برای دیگران و سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توانسته‌اند عرضه کنند به گونه‌ای که هر جای که پای ادبیات فارسی بدانجا بازگردیده افکار عمومی فرهنگ میزبان و نیز دولتها ضمن پذیرش داوطلبانه و از سوی تمنای آن، از این گنجینه معرفتی بهره‌ها برده‌اند. نکته قابل توجه در این رابطه آن است که در بسیاری از کشورهای دنیا بسیار پیش از آنکه نهادی رسمی یا غیررسمی متعلق به ایران اقدام به ترجمه و ارائه آثاری از این ادبیات را بنماید بسیاری از این آثار بصورت خودجوش و از سوی فرهیختگان و برجستگان همان جوامع ترجمه و معرفی گردیدند. آثاری نظیر شاهنامه فردوسی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ، رباعیات خیام، غزلیات شمس تبریزی، مثنوی معنوی و... که برخی بیش از چند قرن پیش به زبان‌های اروپایی ترجمه شده‌اند و همه اینها شاهدهی بر این مدعی هستند. این همان نتیجه‌ای است که در حوزه روابط بین فرهنگی میان کشورها امروزه به دیپلماسی عمومی شهرت یافته و ادبیات کلاسیک فارسی در این جایگاه به‌عنوان ابزاری اثربخش در اعمال دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان مرور می‌گردد (فلاح‌پیشه، ۱۳۸۷).

زبان از جمله ابزارهای مهم دیپلماسی عمومی است، هرچه این ابزار در اختیار افراد بیشتری قرار گیرد؛ امکان بیشتری برای افزایش تفاهم و گفت و گو فراهم می‌آید. به‌طور کلی، با گسترش زبان فارسی شرایط ذیل حاصل خواهد شد:

- ۱- دسترسی به تعداد بیشتری از افراد به منابع خبری ایرانی امکان پذیر است و وابستگی تعداد بیشتری مخاطب به منابع خبری غیر فارسی در مورد ایران کاهش می‌یابد؛
- ۲- بسیاری از متون ادبی و تاریخی ایران به زبان‌های دیگر ترجمه نشده و شاید اساساً ترجمه آن به زبان‌های دیگر دشوار باشد با گسترش زبان فارسی امکان استفاده از منابع غنی فرهنگی و تاریخی ایران برای تعداد بیشتری میسر می‌گردد؛

۳- تعامل و تفاهم بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از طریق افزایش تعداد کسانی حاصل می‌شود که توان فهم فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر را داشته باشند و این مهم بدون تسلط به زبان آن فرهنگ میسر نمی‌شود.

۴- این تصور که زبان انگلیسی برای شناخت دیگر فرهنگ‌ها کافی است تصویری اشتباه است. زیرا فراگیری زبان این امکان را فراهم می‌آورد تا شخص به طور دایم با یک فرهنگ در تماس باشد؛

۵- در راستای آموزش زبان فارسی روش‌های فراگیری وجود ندارد، اما ما شاهد هستیم که در زبان انگلیسی این موضوع به خوبی مطالعه و تدوین شده است و حتی خودآموزهایی تهیه شده اما در خصوص زبان فارسی بویژه مکالمه، وضع بدین گونه نیست، بسیاری از زبان آموزهای فارسی در مکالمه و شنیداری مشکل دارند و علت آن نیز عدم وجود سیستم‌های سمعی و بصری مناسب و ضرورت دسترسی به منابع زبان‌آموزی است؛

۶- آموزش استادان زبان و ادبیات فارسی در داخل کشور به زبان انگلیسی تا بتوانند در خارج از کشور به تدریس زبان فارسی بپردازند. برنامه آموزشی دانشگاهی ما در تمامی رشته‌های فارسی باید بازار جهانی و ایرانی را برای اشتغال هدف قرار دهد؛

۷- اعطاء بورس‌های یکساله، برگزاری مراسم‌های سخنرانی توسط اندیشمندان ایرانی در محافل فرهنگی خارج از کشور، پخش نوارهای سخنرانی اساتید و دانشمندان ایرانی با کمک به شرکت محققین و اساتید ایرانی برای شرکت در همایش‌های بین‌المللی، فرهنگی و فراهم آوردن امکانات برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در ایران... از جمله اقداماتی است که در چارچوب دیپلماسی عمومی و تصویر سازی قابل انجام می‌باشد.



ب) مبادله استاد و دانشجو

دانشجویانی که برای ادامه تحصیل به کشور می‌آیند و پس از زندگی در جامعه، آشنایی با فرهنگ و سیاست ایران، و نیز برقراری ارتباطات صمیمانه با اطرافیان به کشور خویش باز می‌گردند. بدون شک این دانشجویان در ادامه زندگی خود و فعالیت‌های آینده خویش (در صورتی که به نحو شایسته با ایشان برخورد شود) خود را مدیون آموزش‌های دریافتی در کشور

ایران دانسته و چهارچوب فکری جامعه آنان را می‌پذیرند. تبادلات دانشجویی همواره در ادبیات دیپلماسی عمومی جایگاه خاص خود را داشته است. دولت‌هایی که بدنبال گسترش قلمرو فرهنگی خود هستند به تبادلات دانشجویی به‌عنوان یک پروسه بلند مدت با تاثیرات بسیار مثبت می‌نگرند. نمونه‌های فراوانی نیز از تبادلاتی وجود دارند که این اصل را اثبات می‌کنند؛ تونی بلر، گردون براون، مارگارت تاچر، انور سادات، و هلموت اشمیت، همه دانشجویانی بودند که در آمریکا تحصیل کردند و پس از به قدرت رسیدن نقش زیادی در همگرایی سیاست خارجی کشورشان با دولت آمریکا داشتند.

محافل علمی از جمله بخش‌هایی هستند که از طریق برگزاری همایش، پذیرش دانشجو، شرکت در همایش‌های بین‌المللی، چاپ کتاب و نشریه و... می‌توانند نقش موثری در دیپلماسی عمومی و تصویرسازی ایفا نمایند. در این خصوص نکات ذیل قابل توجه می‌باشد:

۱- در صورتی که کنفرانس‌های فرهنگی از سوی مجامع علمی معتبر برگزار گردد و نه سازمان‌های دولتی می‌تواند با استقبال بیشتری مواجه شود و در واقع سیستم دولتی نقش تأمین بودجه را داشته و سایر بخش‌های غیردولتی در امور پژوهشی- دانشگاهی در اجرای برنامه‌های فرهنگی نقش بسزایی داشته باشند؛

۲- یکی از حوزه‌هایی که ایران تا کنون به نظر نمی‌رسد به درستی از آن بهره گرفته باشد تربیت نخبگان سایر کشورها از طریق فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کسانی که از ایران فارغ التحصیل شده‌اند، برداشت بسیار مثبت‌تری نسبت به ایران دارند تا کسانی که در دیگر کشورها به تحقیق درباره ایران پرداخته‌اند. در این راستا ذکر این نکته حیاتی است که هم اکنون این بورس‌ها سازمان یافته نبوده و ارتباط دانشجویان پس از فارغ التحصیلی با ایران قطع می‌شود؛

۳- از جمله اقداماتی که می‌توان انجام داد این است که دانشگاه‌های خصوصی تشویق به ایجاد شعبه‌هایی در کشورهای دیگر نمایند. همچنین موسسات خصوصی و دانشگاه‌ها باید تشویق شوند با موسسات مشابه در خارج ارتباط برقرار نموده و به تبادل استاد و دانشجو بپردازند؛

۴- یکی از شیوه‌های ارتقا شناخت از دیگر کشورها تأسیس مراکز مطالعاتی دانشگاه‌های مشترک است. ایران باید مبانی قانونی لازم را برای تأسیس این قبیل موسسات فراهم آورد و در

قالب آنها نه تنها به آموزش جوانان در داخل بپردازد بلکه به محوری برای تربیت نخبگان فکری در سطح منطقه تبدیل گردد.

۵- یکی از راه‌های گسترش تبادلات مردمی افزایش تبادل استاد و دانشجو است. برای مثال چین و ژاپن در شرق آسیا دو رقیب اصلی یکدیگر محسوب می‌شوند، اما ژاپن بیش از چین دانشجو پذیرفته است، هدف اصلی این کار چیزی نیست جز ایجاد وابستگی متقابل میان دو کشور و ایجاد وجهه مثبت در میان مردم چین از ژاپن تا در آینده با افزایش قدرت چین این خیل عظیم که در سمت‌های مهمی در آینده چین قرار می‌گیرند به دلیل علقه ایجاد شده به تهدید ژاپن نپردازند، بلکه به افزایش جایگاه و نقش ژاپن در داخل چین نیز کمک نمایند؛

۶- یکی از حوزه‌هایی که در آن شدیداً کمبود احساس می‌شود، تأسیس مراکز مطالعاتی است که جهان پیرامون را به خوبی بشناسد و به مردم ایران به درستی معرفی نماید. شناخت مردم ایران از جهان خارج عمدتاً از زاویه رسانه‌ای گروهی صورت می‌پذیرد. تصویر روزنامه‌ای از دنیا تصویر واقعی به نظر نمی‌رسد، روزنامه‌نگار محقق نیست که در جستجوی حقیقت باشد بلکه به یافتن عناوین جذاب و اخبار توجه برانگیز می‌اندیشد در صورتی که جامعه و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی به نظرات کارشناسی و مبتنی بر داده‌های علمی نیاز دارند؛

۷- جذب پژوهشگران و دانشمندان و اندیشمندان از طریق ایجاد مراکز علمی به گونه‌ای که برجسته‌ترین محققین در آن حضور داشته باشند تا بواسطه آنها بهبود وجهه ملی ایران در نزد افکار عمومی جهان امکان‌پذیر باشد؛

۸- ایجاد مراکز فرهنگی در خارج از کشور که بتوانند برنامه‌های فرهنگی به اجرا بگذارند، تا از طریق این مراکز امکان تهیه فیلم، موسیقی، کتب، و مجلات ایرانی میسر گردد. مهم‌ترین عامل در این روند میزان دستیابی مقوله تاثیرگذاری این فعالیت‌ها بر ارتقاء وجهه ملی است. در واقع باید دید میزان تاثیرگذاری فعالیت‌ها بر اقشار نخبه و تاثیرگذار جامعه بیشتر بوده است یا بر افراد تاثیرپذیر جامعه.

ج) میراث فرهنگی و تاریخی و باستانی

سرزمین پهناور ایران که از گذشته‌های دور مهد علم، فرهنگ و تمدن بوده است؛ در ردیف کهن‌ترین تمدن‌های جهان قرار دارد. ایران چهار فصل بی‌همتایی است در میان سه دریا و

گذرگاهی به سوی اقیانوس‌ها با دشتهای گسترده، رودهای فراخ و کوههای سربلند پوشیده از برف در زمینه فیروزه ای آسمان. آریایی‌ها اولین شعبه متمدن جهان بودند که در این سرزمین کم نظیر سکنی گزیدند و به خدای یگانه ایمان آوردند. اولین دولت جهان در فلات مرکزی ایران تشکیل شد و تنها امپراطوری منسجم جهان ۲۵۰۰ سال پیش به‌عنوان مقبول‌ترین امپراتوری در این سرزمین برپا شده است (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۳۹۶).

ایران دارای یک قدمت تمدنی بسیار طولانی است. بر این اساس از میراث فرهنگی و تاریخی عظیمی برخوردار است. در معرض قرار دادن این میراث تاریخی و فرهنگی که بیانگر نمادهای تمدنی ایرانیان است، نقش بسزایی در افزایش تصویری عزت مند از جمهوری اسلامی دارد. بر عکس قضیه نیز می‌تواند صادق باشد. یعنی با ارائه تصویری خشن و غیر متمدنانه از تاریخ ایران می‌توان افکار عمومی را نسبت به ایران منفی و غیر جذاب نماید. پیامد امنیتی تحقق چنین امری، ایزوله شدن ایران در افکار عمومی جامعه بین‌المللی و غیر نافذ شدن ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران است. تهیه و انتشار فیلم ۳۰۰ دقیقه‌ای چنین کارکردی را دنبال می‌کرد. بخش عمده از عوامل تولید کننده یا تقویت کننده قدرت نرم در یک واحد سیاسی، معطوف به حوزه فرهنگ و نظام ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. مانند زبان و ادبیات، موقعیت ایدئولوژیکی و مذهبی، ارزش‌های متعالی و انسانی، اخلاقیات، قدرت نفوذ باورها و نگرش‌ها و به‌طور کلی، منش ملی، روحیه ملی، باورها و ارزش‌های ملی که جملگی در ذیل مقوله فرهنگ جای می‌گیرد (جباری، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

مراسم نوروز و حواشی آن فرصتی است که ایران و فرهنگ ایرانی به مردم جهان معرفی می‌شود. جمعیت بالای ایرانیان داخل و خارج از ایران و همچنین فارسی‌زبانان دیگر بیش از هر چیز در معرفی این پدیده فرهنگی متعالی دخیل هستند. هم‌اکنون سازمان ملل، رئیس‌جمهوران کشورهایمانند آمریکا، و دوستان و آشنایان اینترنتی ایرانیان در سراسر دنیا نوروز را برسمیت شناخته و به پارسیان تبریک عرض می‌کنند. امروزه پاس داشتن نوروز بیش از پیش برای دیپلماسی عمومی ایران اهمیت یافته است (همان، ۱۳۸).

د) خدامحوری

پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایران ریشه ای ژرف داشته و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی ریشه‌ای الهی دارد. اصل یزدان باوری و یزدان محوری و اینکه تمام کارها به اراده او صورت می‌گیرد؛ یکی از اجزای ثابت فرهنگ ملی ایرانیان بوده است. به همین دلیل چه در نظام سیاسی ایران قدیم و خواه قبل از اسلام و خواه بعد از تمسک به مذهب مبنای مشروعیت سیاسی بوده است. در انقلاب اسلامی نیز این خدامحوری و پیوستگی دین و سیاست از هر عنصر دیگر بیشتر جلب توجه می‌کند. جمله معروف مدرس که گفت سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست؛ حکایت از این پیوستگی عمیق در اندیشه شیعه دارد. بدین ترتیب خدامحوری و تکیه بر قدرت لایزال الهی هم به عنوان مهم ترین نماد مذهبی از جایگاه خاصی در فرهنگ ایران زمین برخوردار است و با دو پشتوانه محکم ملیت و تدین می‌تواند از برجسته ترین عوامل اتحاد ساز در نظام کشور و در میان تمامی اقشار جامعه به شمار آید. خدامحوری تنها نماد فرهنگی ایران است که از هزاران سال پیش تاکنون کوچک ترین خدشه ای به آن وارد نشده و همواره جایگاه متعالی خود را در میان دولت و مردم حفظ کرده است (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۳۱۵).

ک) اسلام

ورود اسلام به ایران بی شک یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخی-فرهنگی ایران بوده است. این ورود به هیچ روی مبین یک گسست کامل نبود و همان‌طور که استاد مطهری می‌گوید: اسلام در ایران زمینه بسیار مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد و ایرانیان نیز به برکت گذشته فرهنگی خود به سرعت با اصول جهان شمول و اندیشه‌ای والا در اسلام آشنا شده و یا انس گرفتند (همان، ۳۱۳).

زمانی که اسلام به ایران قدم گذاشت؛ مذهب رسمی ایرانیان دین زرتشت بود که بیش از حد به سیاست و قدرت آلوده شده بود و پیشوایان دینی پیش از آنکه مروجان اخلاق در جامعه باشند، سیاست مداران و قدرتمندان بودند. از این رو زوال نظام سیاسی و شکست آن، زوال مذهب رسمی را نیز به دنبال داشت. در حقیقت دین اسلام نسبت به دین زرتشت، دینی عینی

تر و علمی‌تر بود و با قوانین مشخص در همه زمینه‌ها راه را برای تفسیرهای اسطوره‌ای از جهان و آیین‌های نزدیک به خرافات می‌بست. از سوی دیگر شعائر اجتماعی مانند برادری، برابری، عدل و انصاف و به ویژه رابطه مستقیم انسان با خدا، جاذبه خاصی به این دین می‌داد که توده‌های مردم را بی تفاوت نمی‌گذاشت (همان، ۳۱۴).

دین اسلام به‌عنوان دین رحمت یکی از بزرگترین منابع دیپلماسی عمومی محسوب می‌شود. معرفی اسلام ناب محمدی (ص) به جهانیان و برداشتن پیراهه‌ها از آن بسیار جاذبه ساز می‌باشد. سابقه تاریخی موید این مساله است که هرگاه دانشمندان و متفکران و حتی افکار عمومی در معرض مفاهیم و مضامین اسلامی قرار گرفته‌اند به شدت مجذوب آن شده و متعاقباً خود به عنوان مبلغ آن نیز شده‌اند. از جمله کنون تایلور در کتاب «خطابه‌های اسلام» می‌نویسد: «اسلام انسانیت را جایگزین حیوانیت کرد. بردگی را در هر نوع از بین برد، به بشریت برادری آموخت و به انسانها در شناخت حقایق بنیادی طبیعت کمک کرد» (مصطفی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۵). «جورج برنارد شاو» هم در کتاب «اسلام حقیقی» می‌نویسد: «من مذهب محمد (ص) را به دلیل خاصیت حیات بخشی شگفت‌آورش در بالاترین حد تخمین می‌زنم. اسلام تنها مذهبی است که ظرفیت تطابق با تمامی عصرها را داراست. من در مورد محمد (ص) مطالعه کردم و او را ناجی بشریت می‌دانم و بر این باورم که چنانچه بشری مانند او حاکم جهان امروزی می‌شد، در حل پیچیده‌ترین مشکلات موفق می‌گشت، به شکلی که صلح و رضایت مورد نیاز همگان فراهم می‌شد. من پیش‌بینی می‌کنم دین محمد (ص) اروپای فردا را در بر خواهد گرفت؛ همان طور که در اروپای امروزی شروع به گسترش کرده است.» «کت ابستین» ستاره سابق پاپ انگلیس هم معتقد است: «این که خداوند از شما می‌خواهد فکر و استدلال کنید، زیبایی قرآن است. وقتی قرآن را بیشتر می‌خوانم، می‌بینم حتی از دعا، مهربانی و صدقه نیز سخن به میان می‌آورد. من تاکنون مسلمان نبوده‌ام؛ اما حال دریافتم قرآن پاسخ نیازهای من است و خداوند مرا به این مسیر هدایت کرده است» (همان).

ل) شیعی بودن

یکی از امتیازات جمهوری اسلامی ایران این است که مذهب رسمی آن شیعه است. شیعه دارای جاذبه‌های است که سایر مذاهب از آن برخوردار نیستند. صدور ارزش‌های ناشی از مذهب شیعی در سه دهه اخیر تحولات عظیمی را بر منطقه و جهان اسلام گذاشته است. بنابراین این تاثیرگذاری بیانگر ظرفیت این منبع در دیپلماسی عمومی به‌منظور تامین اهداف والایی جمهوری اسلامی است. نکته حائز اهمیت این است که برخی در تقسیم بندی ژئوپلیتیکی شیعه، سه دسته از شیعیان را از هم تفکیک می‌کنند. شیعیانی که برد جهانی ندارند. نمونه خاص: شیعیان اسماعیلی، شیعیانی که برد جهانی محدود دارند. نمونه خاص: شیعیان آذربایجان و شیعیانی که از نظر جهانی تاثیر گذارند. نمونه خاص: شیعیان ایران، لبنان و حوزه خلیج فارس. همان‌طور که ملاحظه می‌شود مذهب شیعی در ایران دارای تاثیر گذاری جهانی هستند فلذا این امر به معنای پتانسیل نرم در دیپلماسی عمومی است.

م) مرجعیت و مراکز علوم دینی

یکی دیگر از ظرفیت‌های بکر و فوق العاده تاثیر گذار در جهان اسلام مساله مرجعیت و مراکز دینی در ایران است. این مساله در جذب مسلمانان به ایران برای فراگیری علوم دینی بسیار حائز اهمیت است. هر قدر این مساله توسعه و تعمیق پیدا کند عمق استراتژیک ایران در جغرافیای اندیشه ورزی در جهان اسلام را خواهند افزود (جباری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

ن) شهادت، ظلم ستیزی و ایثار

شهادت و مرگ با عزت یکی دیگر از رمزگان پایدار فرهنگی ایران است که از دوران باستان تاکنون مورد ستایش قرار گرفته و تلفیق و اختلاط اندیشه‌های اسلامی و تفکر تشیع با این عنصر، قداست و جلوه‌ای ملکوتی و الهی بدان بخشیده است. شهادت اوج تعالی انسان است و در فرهنگ اسلام و بویژه تشیع، ارزشمندترین و گران بهاترین حرکت، شهادت است. شهادت حرکت ارزشمندی است که نتایج اثربخش آن همواره در جامعه جاری است. یاد و نام شهیدان،

فکر و اندیشه آنان و اهداف و راه شهدا همواره در عملکرد افراد نقش داشته و زمینه ساز حرکت‌های سازنده در جامعه بوده است (همان، ۱۴۱).

ظلم ستیزی ریشه در گذشته‌های دور دارد و رد پای آن را در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی مانند مبارزه کاوه آهنگر با ضحاک مار دوش و در بند کردن دیوها در البرز کوه به دست رستم و مبارزه با افراسیاب می‌توان یافت. اما در عصر اسلامی‌عاشورای حسینی نماد برجسته این احساس و اندیشه قرار می‌گیرد. هیئات من الذله که منسوب به حضرت امام حسین (ع) است در گوش همه شیعیان طنین انداز است. نه تنها برای یک شیعه پذیرفتن ظلم عمل نکوهیده‌ای است؛ بلکه چشم فرو بستن به ظمی که به دیگران روا می‌رود نیز پسندیده نیست. یکی دیگر از ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی تشیع که از یک سو ریشه در باورها و اسطوره‌های باستانی و تاریخی دارد و از سوی دیگر با فرهنگ شهادت و شهادت طلبی درآمیخته است؛ فرهنگ ایثار است. ایثار که به معنای از خودگذشتگی، فداکاری، گذشتن از خود به نفع دیگران و ترجیح و برتری دادن دیگران بر خود است؛ چه در اعصار باستان نمایانگر رشادت‌ها، پهلوانی‌ها و دلاوری‌های بزرگ مردان ایران در حفظ نام، خاک، آبرو و عزت ایران بوده و چه در دوران دفاع مقدس، حکایت از دلاورمردی‌ها و شجاعت‌های جوانان ایرانی دارد (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۳۱۸-۳۱۶).

و) مشاهیر ملی و اسلامی

ایران دارای مشاهیر و اندیشمندان بسیار در حوزه‌های مختلف است که دارای برد جهانی هستند. معرفی آثار آنها در جهان به زبان‌های مختلف تاثیر بسزایی در تصویر سازی از ایران برای افکار عمومی جهان خواهد داشت (جباری، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

ه) مراکز فرهنگی در خارج از کشور

راهبردی ترین نگاه به کار فرهنگی در خارج از کشور آن است که اگر فعالیت‌های ما بدرستی انجام شود و بر ذهن و فکر و عاطفه افراد تأثیرگذار باشد، قطعاً برخی خلأهای احتمالی در عرصه دیپلماسی و یا ارتباطات تجاری و اقتصادی را پر خواهد کرد و برای انتقال این پیام

چه کسانی شایسته تر از سفیران فرهنگی این نظام؟ زیرا رایزنان فرهنگی، بسیار آسانتر از سفیران امکان دسترسی به منابع و مآخذ و ارتباط با تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و نخبگان و خواص را دارند (همان، ۱۶۴).

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی عهده دار سیاست گذاری و راهبری کلیه فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی در خارج از کشور است که در حقیقت می‌توان گفت، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در خارج از کشور را این سازمان مدیریت می‌کند. این سازمان برای عملی نمودن وظایف خود اهدافی از جمله معرفی مبانی، اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی و اندیشه‌ها و مواضع فرهنگی امام خمینی (ره)، حفظ هویت دینی شیعیان و ارتقاء وضع فرهنگی و اجتماعی آنان، معرفی و ترویج تشیع و فرهنگ و اندیشه شیعی، ترویج زبان و ادبیات فارسی و همچنین تقویت و ارتقاء وضع فرهنگی و جایگاه اجتماعی مسلمانان و تحکیم وحدت اسلامی را ترسیم و کلیه فعالیت‌ها را بر اساس این اهداف عملی می‌سازد.

ارائه تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و هم‌چنین مسوولان کشورها یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است. باید توجه داشت، لازمه ارائه تصویر درست از نظام اسلامی، ارائه تعریف صحیح از اسلام است زیرا بدخواهان و مستکبران تلاش دارند تا اسلامی را به جهانیان معرفی کنند که یا اسلام متحجر و یا اسلام بی‌خاصیت لیبرالی باشد در حالی که اسلام واقعی و ناب مورد نظر نظام اسلامی، دارای مفاهیم والا، عمیق و روشن از انسان، خدا، جهان آینده و نیازهای مادی و معنوی بشریت است.

ی) توریسم

هنگامی که سال ۲۰۰۱ میلادی سال «گفت و گوی تمدن‌ها» نام گرفت و خشتی از تپه ازبکی (مادها) به‌عنوان نمادی از این حرکت از طرف محمدخامی به سازمان ملل اهدا شد، موضوع توسعه روابط فرهنگی نیز بیش از پیش مورد توجه کشورها قرار گرفت. بدون شک یکی از اجزایی که می‌تواند نقش بسزایی در ارتقای قدرت نرم کشور ایفا کند، توریسم است. گردشگران به دلیل نقش ارتباطی مستقیمی که دارند، می‌توانند در انتقال آداب، فرهنگ و رسوم تاریخی بسیار موثر باشند. اینکه تا چه حد سفرا و افراد تصمیم‌گیر نسبت به ورود

گردشگران خارجی نظر مثبت دارند، بر ما مشخص نیست! و باز اینکه نسبت به مزایای این صنعت توریسم که امروزه پس از نفت و خودروسازی در حال تجلی است، چه میزان آگاهی دارند باز بر ما معلوم نیست باید اذعان داشت که نه تنها استراتژی و برنامه مشخص و جامعی در سال‌های اخیر در دفاتر خارج از کشور در خصوص توریسم مشاهده نکرده ایم بلکه شاهد پسرفت، فراموشی، غبار خوردن و حتی بی‌اعتنایی نسبت به این صنعت درآمدزا بوده ایم. نباید با برخورد خود نوعی دافعه را در میان گردشگران بین‌المللی به وجود آوریم. وقت آن رسیده دفاتر خارج از کشور نگرش خود را نسبت به جهانگردانی که عمدتاً محقق، دوستداران فرهنگ و عاشقان سیر و سیاحت و دیدار با جاذبه‌های تاریخی ایران هستند، متحول کنند. باید برای آنها این موضوع مشخص شود، هر کس که قصد مسافرت به ایران را دارد، جاسوس نیست و مشکلات عقیدتی و امنیتی و... هم با ما ندارد، بلکه پیکی است که در انعکاس و ترویج فرهنگ غنی ایران می‌تواند بسیار موثر باشد و حتی تبلیغات منفی ای که علیه ما در جریان است را عوض کند (همان، ۱۶۶).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که در دیپلماسی عمومی قابل بهره‌برداری است؛ احصاء گردیده و در انتها نیز با توجه به نقش محوری وزارت خارجه که از طریق کارکنان خود بیشترین تماس مستقیم را با مخاطبین خارجی دارد، پیشنهادهایی را برای معرفی هرچه بهتر فرهنگ ایران بیان می‌کنیم:

۱- توجه و آشنایی به زبان فارسی، فرهنگ، آداب و رسوم و تمام ویژگی‌های کشور خود و عنایت به فرهنگ و زبان دیگر کشورها؛

۲- توجه دیپلمات‌ها به اعمال خود؛ دیپلمات قبل از وظایف شغلی به فعالیت فرهنگی اشتغال دارد و این فعالیت از زمان بسته‌بندی وسایل در داخل کشور تا سوار شدن بر هواپیما آغاز و به زندگی روزمره خود در کشور محل ماموریت ختم می‌شود؛

۳- آموزش کوتاه مدت دیپلماسی فرهنگی برای کلیه دیپلمات‌ها این امکان را به آنها می‌دهد تا آنجا که ممکن است نسبت به مجامع و محافل فرهنگی بی‌تفاوت نباشد و از اقدامات و فعالیت‌های بخش‌های مختلف فرهنگی ارزیابی داشته باشند. از مباحث کلان گفت‌وگوی تمدن‌ها تا زبان آموزی و سمینارها و کنفرانس و محصولات فرهنگی؛

۴- ارتقاء سطح دانش و زبان آموزی دیپلمات‌های فرهنگی، همانطور که مشاهده شده است؛ ادارات فرهنگی اغلب بخش منزوی و دور افتاده تلقی می‌شوند و توجه کافی به آنها مبذول نشده است و به دلایلی نیروهای کیفی کمتری جذب آنها شده‌اند و یا نیروها از انگیزه کافی برای ارتقاء توانمندی‌های خود برخوردار نمی‌باشند، باید در جوار این مباحث به موضوع مدیریت و عدم تداوم نظام مدیریتی مجموعه‌ها یا ادارات فرهنگی اشاره نمود؛

۵- ضرورت اطلاع‌رسانی به کارکنان وزارت امور خارجه پیرامون بخش‌های مهم فرهنگی داخل کشور و ایجاد فضای لازم برای آنها در مرکز جهت شناخت کامل وظایف ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و وزارتخانه‌ها و بنگاه‌های خصوصی تا در هنگام انجام ماموریت‌های دیپلماتیک در خارج از کشور، خصوصا در روابط فرهنگی موثر و اثر بخش عمل نمایند؛

۶- اعزام افرادی برای زبان آموزی در کشورهای مختلف، یکی دیگر از ضروریات است، فراگیری زبان‌های مهم پیش‌نیاز پیشبرد یک دیپلماسی فرهنگی است. آشکار است که آشنایی با فرهنگ و تسلط به زبان کشور هدف این پیغام را به مخاطب می‌دهد که شما برای فرهنگ این کشور احترام قائلید و بدون تعریف ناشی از ترجمه می‌توانید پیام خود را به مخاطب منتقل نمایید و پیام وی را درک کنید این امر نه تنها برقراری ارتباط با مردم کشور هدف را تسهیل می‌نماید بلکه طرف مقابل را نیز آماده شنیدن می‌سازد؛

۷- پیرامون موضوع زبان، این تصویر که با استخدام یک کارمند محلی می‌توان مشکل آشنایی به زبان و فرهنگ را حل نماییم، برداشتی صحیح نیست زیرا فرهنگ باید ریشه در وجود شخص داشته باشد تا بتواند آن را معرفی نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳). «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»،

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۱.

----- (۱۳۸۲). «دیپلماسی عمومی (تأمین منافع ملی از طریق اطلاع‌رسانی)»، نشریه

چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی.

آشنا، حسام‌الدین و جعفر هفت‌خوانی، نادر (۱۳۸۴). نشریه دانش سیاسی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۵.

آشوری، داریوش (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ. تهران: آگاه.

آلادپوش، علی و توتونچیان، علیرضا (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت خارجه، سازمان چاپ و انتشارات.

افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). فرهنگ‌شناسی. تهران: پیام امروز.

پیترز، رادولف (۱۳۶۵). اسلام و استعمار، ترجمه محمد خرقانی. مشهد: آستان قدس.

جباری‌ثانی، عباسعلی (۱۳۸۹). «عملکرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

جردن، تری ج. و راونتری، لستر (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

حسینی، حسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی عمومی: سازو کارها و ساختارها»، کتاب آمریکا (مجموعه مقالات)، شماره ۶ (ویژه دیپلماسی عمومی در آمریکا).

سبیلان اردستانی، حسن (۱۳۸۲). «دیپلماسی عمومی آمریکا»، تلکس اداره کل پژوهش معاونت

سیاسی صدا و سیما، ۸۲/۳/۱۸؛ تلکس عادی پژوهش، شماره خبر ۱۰۲۲۷۹.

سجادپور، کاظم‌پور (۱۳۸۶). ماهیت متحول دیپلماسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سلیمی، حسین (۱۳۷۸). تاثیر فرهنگ بر روابط بین‌الملل (با تاکید بر اندیشه حقوق بشر)، پایان‌نامه

دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

سیمبر، رضا (۱۳۸۵). «کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل»، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۱ خرداد.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۵). «چگونگی تأثیر فرهنگ بر روابط بین‌الملل دیپلماسی عمومی»، همشهری دیپلماتیک عمومی، شماره دوازدهم، نیمه اسفند شماره ۳.

گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷). **جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران**. تهران: معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

ملکی، عباس (۱۳۸۶). **سند چشم انداز و سیاست خارجی توسعه گرا**. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹). **سیاست میان ملت‌ها**. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مولانا، حمید (۱۳۸۴). «روابط عمومی در عصر جهانی» در «کنفرانس بین‌المللی روابط عمومی»، تهران: چهارم تیر.

نای جوزف (۱۳۸۸). «قدرت نرم؛ ابزار موفقیت در جهان سیاست»، گفت‌وگو از جوادحمیدی، روزنامه همشهری، ۸ اردیبهشت.

مصطفی پور، مرجان (۱۳۸۷). **اسلام، اروپای فردا را در بر خواهد گرفت**. برگرفته از سایت islam Herald. Com

نوابخش، مهرداد (۱۳۸۶). «دیپلماسی رسانه‌ای به مثابه ابزار سیاست خارجی»، **مجموع مقالات کتاب دیپلماسی رسانه، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.**

(ب) منابع انگلیسی

- Braisted, Poul. J., (1986). **Cultural Affairs and Foreign Relations**. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall.
- Tooze, Roger, prologue: States, Nationalisms and Identities-Thinking in IR Theory, in Krause, Jill; Renwick Neil (1996). **Identities in International Relations**. London: Macmillan
- Braisted, Poul. J., (1986). Cultural Affairs and Foreign Relations, **American Assembly**, 1968.
- Roger, Tooze (1996). Prologue: States, Nationalisms and Identities-Thinking in IR Theory, IN: Krause, Jill, Renwick Neil, **Identities in International Relations**, London: Macmillan.